

جواب امام به مرحوم عراقی در «توقف فعلیت وجوب بر تحقق شرط»:

حضرت امام در بیانی که ناظر به فرمایش مرحوم عراقی است می‌نویسند:

«هل الوجوب فی المشروط قبل تحقق شرطه فعلى أو لا بصير فعلياً إلا بعده؟ و التحقيق هو الشانى، و

توضیحه يتوقف على تحقيق حقيقة الحكم، فنقول.»^۱

توضیح:

۱. وجوب قبل از تحقق شرط، فعلیت ندارد (خلافاً للمحقق العراقى)

۲. توضیح این بحث وابسته به بحث از حقیقت حکم است:

«لا إشكال فى أن الأمر قبل إنشاء التكليف يتصور المبعوث إليه، و يدرك فائدته و لزوم حصوله

[بواسطة] المأمور و صدوره منه، و بعد تمامية مقدمات الإرادة يريد بعثه إليه، فيأمره و يبعثه نحوه.

إنما الكلام فى أن الحكم عبارة عن الإرادة، أو الإرادة المظهرة بنحو من الإظهار، أو نفس البعث الناشئ من

إرادته، بحيث تكون الإرادة كسائر المقدمات من مبادئ حصوله لا مقومات حقيقته؟

الحق هو الأخير، لشهادة العرف و العقلاء بذلك، ألا ترى أنه بمجرد صدور الأمر من المولى يرى العبيد

وجوب الإتيان من غير أن يخطر ببالهم كون الأمر ناشئاً من الإرادة؟! فنفس البعث - بأى آلة كان - موضوع

لانتزاع الوجوب.

و لأن الإيجاب و الوجوب واحد ذاتاً مختلف بالاعتبار، و الإرادة لا تكون إيجاباً و إلزاماً بالضرورة، بل

نفس البعث و الإغراء إلزام و إيجاب، و هو الحكم.»^۲

توضیح:

۱. امر قبل از اینکه انشاء کند، مأموریه (مبعوث الیه) را تصور می‌کند و فائده آن را تصور می‌کند و هم‌چنین

تصور می‌کند که باید مأمور (مکلف) آن را حاصل کند؛ و تنها بعد از تمامیت مقدمات اراده است که بعث

کرده و امر می‌کند.

۲. اما این سوال باقی است که آیا حکم همان اراده است یا «اراده اظهار شده» است و یا بعث (که از اراده

نشأت گرفته است) می‌باشد (و در نتیجه اراده از مبادی حکم است و نه از مقدمات حکم).

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۵۳.



۳. قول صحیح آن است که حکم، بعث است. و این هم مطابق فهم عرف است و هم مطابق فهم عقلا.
۴. شاهد آن قول آنکه: وقتی مولا امر کرد، عبد وجوب اتیان را در می‌یابد و اصلاً به ذهن او هم خطور نمی‌کند که آیا این امر ناشی از إرادة بوده یا نه؟
۵. دلیل دیگر بر اینکه حکم إرادة نیست آن است که:
- ایجاب و وجوب دو لحاظ از یک شیء هستند، و آنچه با وجوب وحدت دارد ایجاب است و ایجاب بعث است پس همین‌که إرادة ایجاب نیست، ثابت می‌کند که إرادة حکم نیست، چراکه حکم ایجاب است. [ما می‌گوئیم: این استدلال مصادره به مطلوب است، چراکه اگر می‌فرمایند «حکم ایجاب است و اراده ایجاب نیست بالضرورة» دیگر لازم نیست به اتحاد وجوب و ایجاب بپردازید. اللهم الا ان يقال: اینکه حکم ایجاب است را بوسیله اتحاد وجوب و ایجاب ثابت کرده‌ایم. پس گویی حضرت امام می‌گویند: «حکم وجوب است؛ وجوب ایجاب است؛ ایجاب إرادة نیست پس إرادة حکم نیست»]

حضرت امام سپس به دلیل دیگری اشاره می‌کنند تا ثابت کنند حکم إرادة نیست، ایشان می‌نویسند:

«و لأنّ الأحكام التکلیفیّة قسیم الأحكام الوضعیّة و قرینتها، و لا إشکال فی أنّ الوضعیّات لم تكن من قبیل الإیرادات المظهرة، فالولاية و الحكومة و القضاء و الملكية و غيرها تنتزع من جعلها، و لا يمكن أن يقال: هذا العناوين منتزعة عن الإرادة، أو عبارة عنها، و عن مقام إظهارها، كما أنّ حکم السلطان و القاضي عبارة عن نفس الإنشاء الصادر منهما فی مقام الحكومة و القضاء، لا الإرادة المظهرة.

و الحاصل: أنّ الحکم مشتركة معنویّ بین الوضع و التکلیف إذا لوحظ اسما، فلا بدّ و أنّ يكون الاعتبار فیهما واحدا، فنفس البعث عبارة عن الحکم و الإیجاب أو هما منتزعان منه، و الوجوب عين الإیجاب ذاتا. نعم، لو لم ينشأ البعث من الإرادة الجدیّة لم ينتزع منه الوجوب و الإیجاب، و هو لا یوجب أنّ تكون الإرادة دخيلة فی قوام الحکم، أو تكون تمام حقیقته، و يكون الإظهار واسطة لانتزاع الحکم منها. فما ادعی بعض أهل التحقيق - من كون الحکم عبارة عن الإرادة التشريعیّة التي یظهرها المرید بأحد مظهراتها - خلاف التحقيق.»^۱

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۵۴.



توضیح:

۱. احکام تکلیفیه قسیم احکام وضعیه هستند.
۲. احکام وضعیه، إرادۀ مظهره (که مرحوم عراقی می‌گویند) نیستند.
۳. چراکه ولایت از جعل ولایت انتزاع می‌شود (مثل وجوب که از بعث انتزاع می‌شود) و نه از إرادۀ. (یا اینکه بگوئیم ولایت همان إرادۀ است یا إرادۀ اظهار شده است).
۴. احکام قاضی و سلطان هم انشاء آنها می‌باشد و نه ارادۀ آنها.
۵. پس چون حکم (به عنوان یک اسم) مشترک معنوی است بین احکام تکلیفی و احکام وضعی، پس یک معنا و یک اعتبار دارد که همان در حکم وضعی و تکلیفی مشترک است.
۶. پس یا می‌گوئیم حکم (ایجاب) عبارت است از بعث یا می‌گوئیم حکم (ایجاب) از بعث انتزاع می‌شود. (وجوب هم ذاتاً عین ایجاب است)
۷. البته وجوب و ایجاب به شرطی از بعث انتزاع می‌شوند که بعث از إرادۀ جدی ناشی شده باشد. ولی این باعث نمی‌شود که بگوئیم إرادۀ در مفهوم حکم و ایجاب دخیل است. یا بگوئیم تمام حقیقت و ماهیت ایجاب (حکم)، ارادۀ است ولی وقتی این إرادۀ اظهار شد، ایجاب از آن انتزاع می‌شود.
۸. پس کلام مرحوم عراقی که حکم را عبارت از إرادۀ تشریحیه اظهار یافته می‌داند باطل است. ما می‌گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش امام آن است که عرفاً لفظ «حکم» مشترک معنوی است بین حکم تکلیفی و حکم وضعی؛ و حکم وضعی نمی‌تواند به معنای إرادۀ تشریحیه باشد. پس حکم تکلیفی هم چنین نیست.
۲. این در حالی است که می‌توان خدمت ایشان عرض کرد:
اگر گفتیم لفظ حکم مشترک معنوی است بین حکم تکلیفی و حکم وضعی، این دلیل نمی‌شود که حقیقت حکم تکلیفی و حقیقت حکم وضعی یکی باشد، چراکه شاید لفظ حکم برای «جامع عرضی» این دو شیء وضع شده باشد (مثلاً برای معنای «کل ما صدر عن الشارع») پس به هر دو حکم گفته می‌شود در حالیکه حقیقت حکم تکلیفی با حقیقت حکم وضعی فرق دارد.
اضف الی ذلک: حقیقت حکم وضعی قطعاً بعث نیست بلکه جعل است و لذا کلام امام که می‌فرمایند*



«نفس البعث عبارة عن الحكم و الايجاب»، نمی تواند بر حکم وضعی صدق کند.

